



پایگاه اطلاع رسانی جماران

روایت شنیدنی آیت‌الله جوادی آملی از ابلاغ پیام تاریخی امام به شوروی

گورباچف فهمید نامه امام پیام تعلیم است نه تسلیم

- راز هشدار هوشمندانه امام درباره مکر امریکا بعد از فروپاشی شوروی
- کشوری که سرش به تنش بیارزد، قانونش محترم است
- زن کرامت و حرمت دارد
- موفقیت‌های دوران طلبگی و تحصیل را مدیون همسرم هستم



گفت‌وگو

حاج قاسم کفنش را آورد امضا کنم این متفکر و اندیشمند اسلامی با ذکر خاطره‌ای از حضور شهید حاج قاسم سلیمانی اظهار داشت: ایشان وقتی که آمده بود اینجا و حرف‌ها را گوش داده بود، بعد از اینکه رفاقتند، گفت حاج آقا عرضی دارم و کفنش را درآوردم و به من نشان داد و گفت که امضا کنید، این خاطره ما از ایشان است وگرنه ما حرف‌های معمولی داشتیم ولی خاطره نیستند

آیت‌الله العظمی جوادی آملی در رد شانه خالی کردن عده‌ای از شرکت در انتخابات گفت: این درست نیست؛ بالاخره کشور را باید اداره کرد و به هر وسیله افراد را قانع کرد. کشور را نمی‌شود که رها کرد. اینطور نیست که اگر من نروم و شما نروید مشکلات حل شود. باید یک راه حل پیدا کنند تا آن را اداره کنند. برنامه «حضور» در قسمت جدید خود، در دیدار با «حضرت آیت‌الله عبداللّه جوادی آملی»، با این فقیه، فیلسوف، عارف، مفسر قرآن و مرجع تقلید شیعیان به گفت‌وگو نشست. در این دیدار، حضرت آیت‌الله جوادی آملی خاطراتی شنیدنی از ماجرای ابلاغ پیام تاریخی امام خمینی (ره) به رئیس جمهور شوروی و همچنین خاطراتی از دیدارشان با رهبر معظم انقلاب نقل کرد. آیت‌الله جوادی آملی همچنین نکات ارزنده‌ای در خصوص مسأله حجاب و وجوب حضور در انتخابات بیان کرد. گزیده‌ای از سخنان آیت‌الله جوادی آملی در این برنامه را به نقل از جماران در ادامه می‌خوانید:

در ۱۳ دی ماه ۱۳۶۷ پیام تاریخی امام خمینی (ره) به گورباچف آخرین رئیس جمهوری شوروی مبنی بر دعوت وی به دین اسلام و کنار گذاشتن خدازدایی و مارکسیسم توسط سه فرستاده ویژه یعنی آیت‌الله جوادی آملی، محمدجواد لاریجانی و خانم دباج به گورباچف ابلاغ شد.

رئیس جمهور شوروی فهمید که این پیام تعلیم است، نه تسلیم
آیت‌الله عبداللّه جوادی آملی در خصوص این دیدار و اثرات پیام تاریخی امام برای رئیس جمهور شوروی اظهار داشت: گورباچف خیال می‌کرد که این نامه، یک استوانه‌نامه است که سفرای تقدیم و تسلیم می‌کنند؛ بعد فهمید که این پیام تعلیم است، نه تسلیم. به او فهمانده شد که ما آمده‌ایم تعلیم بکنیم نه تسلیم اما خیلی ادب کرد.

وی افزود: تقریباً یک ساعت و پنج دقیقه طول کشید تا ما سطر به سطر نامه را به این آقا بفهمانیم. او یک فرد جهانی بود و نهایت ادب را کرد و تا آخر هم خوب گوش کرد. بعد از خواندن نامه، ایشان خیلی فکر کرد که چه بگوید؛ جملات و تعارفاتی هم گفتند که مثلاً متشکریم و اینها و تنها جمله‌ای که توانست بگوید

امریکا شما را از راه به در بکنند که بعد از مدتی هم شوروی دچار فروپاشی شد. یکبار این سؤال را از یک فرد کمونیست روس که با مترجم پاکستانی اش اینجا آمده بود، پرسیدم که به نظر شما چرا نامه امام در گورباچف کم اثر کرد و بعد هم شوروی منقلب شد و یلتسین روی کار آمد؟ ایشان گفت که چون وزیر خارجه آن وقت، ادوارد شوارزناдзе بود که جاسوس امریکا بود و نشانه‌اش این است که بعد از فروپاشی شوروی، او رئیس جمهور گرجستان شد.

امام نه بی جا حرف می‌زد و نه می‌ترسید
مرجع تقلید شیعیان، این رفتار امام را صدیقی از شجاعت ایشان نیز دانست و گفت: در آن عصر که آنطور فدائیان را اعدام کردند و مخالفان را می‌کشند و سلاح می‌کشیدند، امام در آن عصر می‌گوید قسم به خدا که من اهل ترس نیستم. خب یک چیز هست دیگر. اگر آدم بی حساب به آب بزند می‌شود تهور که رذیلت است و فضیلت نیست. امام واقعا در محدوده‌اش بود. نه بی جا حرف می‌زد و نه می‌ترسید.

بسیاری از موفقیت‌های دوران طلبگی و تحصیل را مدیون همسرم هستم
وی با اشاره به ویژگی‌های همسر مرحومه‌شان با بیان اینکه بسیاری از موفقیت‌های دوران طلبگی و تحصیل را مروهون صبر و همراهی همسرم هستم، اظهار داشت: من چون طلبه و بسیار برای درس و تحصیل مشتاق بودم و می‌خواستم از محضر علامه طباطبایی استفاده کنم، بعد از ازدواج مجبور شدم که ۴ سال از آمل به قم بروم و دور از ایشان زندگی کنم. ۴ سال وضع ما این بود اما یک بار نگفت من جوانم این چه وضع زندگی کردن است.

راز هشدار هوشمندانه امام درباره مکر امریکا بعد از فروپاشی شوروی
وی ادامه داد: خدا امام را قرین رحمت کند که این از هوش امام بود که در آن نامه اشاره کرد که مبادا جاسوس‌های

وقت چیزی را یک دستی به من نداد. گفت شما داری درس می‌خوانی. مرتب یک استکان چای و لیوان آب می‌آورد؛ نه به خاطر اینکه ما مقامی داشتیم، گفتند که تو داری درس می‌خوانی و من مواظبم و احترام می‌گذارم.

حکم فقهی که فقط علامه طباطبایی رعایت می‌کرد

وی با ذکر خاطره‌ای از لطافت روح علامه طباطبایی در مراعات حال موجودات و توجه و دقت ایشان به تقید عملی به احکام فقهی بیان داشت: یک روزی در بهار یا اوایل پاییز خدمت ایشان رسیدم. هوا گرم بود. قبلاً رسم این‌گونه بود که هر کسی در منزلش چند عدد مرغ و خروس داشت چون آن زمان بازار مرغ فروشی نبود و مثلاً اگر میهمان می‌آمد، از همین چیزهایی که در خانه است، استفاده می‌کردند. منزل علامه هم یک تراس داشت که در باز بود و این مرغ‌ها گاهی از حیاط می‌آمدند سمت تراس و گاهی که در باز بود، داخل هم می‌آمدند. آقا ورود مرغ‌ها را که دیدند گفتند اینجا اینجا هستند و همین جا پیر می‌شوند و می‌میرند.

این فقیه و حکیم اسلامی ادامه داد: ما این را در فقه خواندیم و در درس هم گفتیم ولی نه ما عمل کردیم نه اساتید ما. آن چیزی که ما در فقه خواندیم و در درس گفتیم و اساتید ما در درس گفتند، این است که حیوانی که خود آدم تربیت کرده است و بزرگ کرده و مواظبت کرده است را نکشید. مرغ می‌خواهد از جای دیگر بخرید. این مصلحت نیست. عاطفه اجازه نمی‌دهد. این نهی در دین است و وظیفه رسمی ماست و فقه رسمی ماست. ما هیچ کس را ندیدیم که به این دستور فقهی عمل کند، جز علامه طباطبایی. ایشان فرمود اینجا اینجا هستند، خودشان پیری شوند و می‌میرند. به گفته فرزند علامه، ایشان حتی یک خروس داشتند که ۲۰ سال عمر کرد و پیر شد و مرد. این دین است. دین مگر اجازه می‌دهد که به زن یا کس دیگری بی‌احترامی شود؟

در اسلام زن و مرد از نظر روح یکسانند

این مرجع تقلید شیعیان با اشاره به کتاب «زن در آیینه جمال و جلال» گفت: این کتاب در جامعه‌الزهرای قم درس شد. در آن ثابت شد که ما -انسان- دو قسم زن و مرد نداریم. بدن‌ها تفاوت دارد اما روح نه زن است نه مرد. از شما سؤال می‌کنم که عدالت زن است یا مرد؟ عدالت که بدن ندارد. آیا عقل زن است یا مرد؟ روح انسان هم نه زن است و نه مرد. آیت‌الله جوادی آملی خاطرنشان کرد: یک مرتبه است ما می‌گوییم زن و مرد نداریم و زن و مرد مال بدن است چون روح زن و مرد نیست. دیگری که غرب است، روح را منکر است و می‌گوید همین است و اینها با هم یکسان‌اند. این دوتا حرف است؛ ما می‌گوییم زن و مرد با هم فرق ندارند برای اینکه زن و مردی نیست اما آنها می‌گویند زن و مرد با هم فرقی ندارند چون هر دو یکسان هستند؛ او برهنگی می‌طلبد. نظرم این است که قطب فرهنگی در درجه اول است و

قطب سیاسی در درجه دوم و بقیه مطالعه می‌خواهد.

روایت مردی که در آن سوی کره زمین، آزادی اسلامی را می‌طلبید

وی افزود: اوایل انقلاب یعنی سال ۶۱ یک سمیناری در لندن تشکیل شد و متولی و بنیانگذار آن جمهوری اسلامی بود. مسئولیت آن هم به عهده ما بود که آن موقع در شورای عالی قضایی بودیم؛ مرحوم آقای دکتر حبیبی و آقایان دیگر هم در این هیأت بودند. ما به لندن رفتیم. آنجا یک قه‌دی بود مربوط به دکتر کریم صدیقی که صاحب آن مهد بود و به کسی که مؤسسه‌ای می‌خواست تا سمیناری برگزار کند، اجازه می‌داد. جمهوری اسلامی آن وقت چیزی در لندن نداشت و از همین دکتر صدیقی برای ما اجازه کردند. او هم گرایشش به ایرانی‌ها خوب بود. آدم متشخصی بود و پاکستانی هم بود.

این مرجع تقلید شیعیان بیان کرد: چون مسئولیت این گروه با من بود، بعد از اینکه سخنرانی تمام شد و بیرون آمدم، یک آقای دنیال من راه افتاد و گفت حاج آقا من یک کاری دارم. ما رفتیم در همان سالن یک جایی نشستیم و او گفت حاج‌آقا ما در شهری زندگی نمی‌کنیم که اسم شهرمان شناخته شود؛ ما هر جایی می‌رویم باید شناسنامه‌مان هم همراهمان باشد؛ گفتیم بفرمایید. دست در جیبش کرد و نقشه‌ای در آورد و گفت این نقشه شهر و استان ماست. دیدم دستش را گذاشت روی اقیانوس آرام و رفت نزدیک قطب و یک نقطه‌ای پیدا شد که جزیره بود و گفت ما اینجا زندگی می‌کنیم.

گفت سلام ما را به مردم ایران برسانید و بگویید رسانه‌هایتان را گویا کنید. بفرمایید که شما چه کار کردید که آزاد شدید که ما هم همان کار را انجام دهیم.

کشوری که سرش به تنش بیارزد هر کسی به آن احترام می‌گذارد

وی ادامه داد: آن مربوط به قطب فرهنگی بود که اگر کسی معتقد است که خدا فرموده تو باید فقط با همسر خودت باشی و راه دیگری نرو، اگر قطب فرهنگی اثر کرد که کرد، وگرنه قطب سیاسی. حالا در همان سفر با سفر دیگری که داشتیم به ایران برمی‌گشتیم، مسیر برگشت، هنوز هواپیمایمان در زمین فرودگاه نرسیده بود، میهماندار رفت نزدیک کابین و سلام کرد و از مسافران عذرخواهی کرد و بعد پیچ کرد و وارد فرودگاه مهرآباد می‌شویم؛ به احترام جمهوری اسلامی حجاب‌تان را رعایت کنید. همانجا مسیحی، کلیسی، یهودی، کمونیست، همه خانم‌ها روسری‌هایشان را روی سرشان گذاشتند. کشوری که سرش به تنش بیارزد هرکسی به آن احترام می‌گذارد اما کشوری که باز باشد و هیچ قانون و نظامی نداشته باشد، خب بی‌احترام می‌ماند؛ پس دو قطب است؛ یا قطب فرهنگی است یا سیاسی -اجتماعی. آیت‌الله جوادی آملی در رد شانه خالی کردن عده‌ای از شرکت در انتخابات گفت: این درست نیست؛ بالاخره کشور را

باید اداره کرد و به هر وسیله افراد را قانع کرد. کشور را نمی‌شود که رها کرد. اینطور نیست که اگر من نروم و شما نروید مشکلات حل شود. باید یک راه حل پیدا کنند تا آن را اداره کنند.

حاج قاسم کفنش را آورد امضا کنم

این متفکر و اندیشمند اسلامی با ذکر خاطره‌ای از حضور شهید حاج قاسم سلیمانی اظهار داشت: ایشان وقتی که آمده بود اینجا و حرف‌ها را گوش داده بود، بعد از اینکه رفاقتند، گفت حاج آقا عرضی دارم و کفنش را درآوردم و به من نشان داد و گفت که امضا کنید، این خاطر ما از ایشان است وگرنه ما حرف‌های معمولی داشتیم ولی خاطره نیستند.

همسران با هم محترمانه رفتار کنند

آیت‌الله جوادی آملی با توصیه به همسران در رعایت احترام متقابل، گفت: رعایت احترام متقابل یعنی اگر دست مرد کوتاه است خانم‌ها چیزی نخواهند و مرد اگر دستش بلند است، کوتاهی نکند. بله باید محترمانه رفتار کنند. این میوه اگر یک گوشه بگذارید اینجا و بدهی دست آقا، خب یک میوه است ولی اگر بگذارید توی سینی و دودستی تقدیم کنید، باز هم همان میوه است اما این محترمانه است؛ این با انسانیت او هماهنگ است ولی آن رفتار دیگر فقط با شکم او هماهنگ است.

زن کرامت و حرمت دارد

وی گفت: با زن این‌گونه باید رفتار کرد. زن کرامت و حرمت دارد. با ما که فرقی ندارد. بگوید بفرمایید چه نیاز دارید؟ چه فرمایشی دارید؟ چه چیزی لازم است؟ همینجوری داری می‌روی بیرون بگویی چه می‌خواهی که نمی‌شود. ما تا آنجایی که برایمان مقدور است، بیان کنیم، اصلاح کنیم، راهنمایی کنیم؛ اگر کسی گوش داد که نتیجه می‌گیریم ولی ساکت بودن مصلحت نیست؛ آدم آن چیزی که به ذهنش بیاید یا منفعت است یا قطب فرهنگی است یا قطب اجتماعی است؛ گفتن را بگوید، راهنمایی را بکند، تذکر را بدهد؛ حالا نشد امیدواریم که بشود.

حجتی برای شانه خالی نکردن از عمل به تکلیف

آیت‌الله العظمی جوادی آملی خاطرنشان کرد: این طور نیست که بگویی به من چه؟ اینکه نمی‌شود. انسان باید بگوید و ان شاء‌الله اثر می‌کند. یک بیان نورانی از امام محمد باقر (ع) هست که می‌گوید «تَلِیْمَةُ الْاِنْسَانِ عَظِیْمَةٌ اِنْ دَعَوْنَاهُمْ لِمَ یَسْتَجِیْبُوْنَا وَ لَئِنْ اِنْ كَرْتَاھُمْ لَمْ یَهْتَدُوا یَقِیْرْتَا»؛ می‌فرمایند وضع مشکلی پیدا کردیم، که نمی‌توانیم بگوییم بگذار تا این بیفتد؛ این حرف ما نیست اما کار سنجینی است؛ چون می‌گوییم بیاید راهنمایی کنیم ولی نمی‌آیند و اگرها کنیم، راه دیگری هم غیر از این نیست ولی ما تا جایی که ممکن است باید راهنمایی کنیم.

روایت مردی که در آن سوی کره زمین، آزادی اسلامی را می‌طلبید

آیت‌الله جوادی آملی: اوایل انقلاب یعنی سال ۶۱ یک سمیناری در لندن تشکیل شد و متولی و بنیانگذار آن جمهوری اسلامی بود. مسئولیت آن هم به عهده ما بود که آن موقع در شورای عالی قضایی بودیم؛ مرحوم آقای دکتر حبیبی و آقایان دیگر هم در این هیأت بودند. ما به لندن رفتیم. آنجا یک مهدی بود مربوط به دکتر کریم صدیقی که صاحب آن مهد بود و به کسی که مؤسسه‌ای می‌خواست تا سمیناری برگزار کند، اجازه می‌داد. جمهوری اسلامی آن وقت چیزی در لندن نداشت و از همین دکتر صدیقی برای ما اجازه کردند. او هم گرایشش به ایرانی‌ها خوب بود. آدم متشخصی بود و پاکستانی هم بود.

مرجع تقلید شیعیان بیان کرد: چون مسئولیت این گروه با من بود، بعد از اینکه سخنرانی تمام شد و بیرون آمدم، یک آقای دنیال من راه افتاد و گفت حاج آقا من یک کاری دارم. ما رفتیم در همان سالن یک جایی نشستیم و او گفت حاج‌آقا ما در شهری زندگی نمی‌کنیم که اسم شهرمان شناخته شود؛ ما هر جایی می‌رویم باید شناسنامه‌مان هم همراهمان باشد؛ گفتیم بفرمایید.

دست در جیبش کرد و نقشه‌ای در آورد و گفت این نقشه شهر و استان ما است. دیدم دستش را گذاشت روی اقیانوس آرام و رفت نزدیک قطب و یک نقطه‌ای پیدا شد که جزیره بود و گفت ما اینجا زندگی می‌کنیم. گفت سلام ما را به مردم ایران برسانید و بگویید رسانه‌هایتان را گویا کنید. بفرمایید که شما چه کار کردید که آزاد شدید که ما هم همان کار را انجام دهیم.



بیش